

در آستانه دومین سالگرد خیزش انقلابی بهمن

دو سال پیش در چنین روزهایی مردم زحمتکش و حماسه‌آفرین ایران یکی از خونریزترین و سفاک‌ترین رژیمهای قرن اخیر را از پای در آوردند. قیام مسلحانه‌ی خلقهای قهرمان ما دیگر باره نشان داد که حاکمیت سرکوبگر پانصداران سرمایه و ارتجاع را تنها به نیروی سلاح می‌توان سرنگون کرد. لیکن رویدادهای بعدی به خوبی این نکته را اثبات کرد که بدون رهبری طبقه‌ی کارگر انقلاب در نیمه‌های کار خود، ناگزیر، سرنوشتی جز تسلیم باین با آن جناح سرمایه‌داری ندارد. قیام خونین بهمن از میان حاکمیت درهم شکسته‌ی سر برآورد که پیش از این، بر اثر بحران فزاینده‌ی جهان سرمایه‌داری، مدور بحران از کشورهای امپریالیستی به کشورهای زیر سلطه، برگرد روزافزون سرمایه، رشد میزان بیکاری و گسترش روزافزون و دامنه‌دار ناراضایی زحمتکشان در ماههای میانی سال ۵۶ دیگر قادر به اعمال دیکتاتوری یکبارچه و همه جانبه بر جامعه نبود. در این میان هر گام جنبش نودهای، دربار و شریک اصلی آن سرمایه‌داری انحصاری وابسته‌ی ایران را یکقدم بیشتر به مرگ نزدیک ساخت. از سوی دیگر بخش خصوصی سرمایه‌داری ایران که از زمان زادن جناح بوروکرات نظامی سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم (شاه و دربار) از حاکمیت سیاسی دور مانده بود به تکیه بر وفاداری دتا بر جنبه‌ی امواج پیشرونده‌ی جنبش توده‌ای سوار شده بود تا برای دلتخسواه خود محدود کند. خرده بورژوازی سستی ایران که از دیرباز با حاکمیت مطلقه‌ی شاه و دربار در تضاد بود با بهره گرفتن از احساسات مذهبی مردم تلاش می‌کرد تا در رأس جنبش جای گرفت و جهت‌آتی آنرا در خدمت هدف‌های خویش سامان دهد. در کنار این سه نیرو، طبقه‌ی کارگر و مردم زحمتکش ایران در شرایط فقدان آگاهی و تشکیلات رهبری کننده‌ی خود عملاً به صورت ناظر منفعل و کارپذیر جریان امور باقی ماندند. در نیمه‌ی سال ۵۷ اعتصاب سراسری کارگران و بیوزنه اعتصاب دلاوران و دوران ساز کارگران صنعت نفت، علاوه بر اینکه نیروی عظیم و خرد کننده‌ی پرولتاریای قهرمان ما را به عیان نشان داد، این امکان را برای بورژوازی و خرده بورژوازی فراهم کرد تا با اتکا باین نیرو در مذاکرات پنهانی خود با نمایندگان امپریالیسم امتیازات بیشتری طلب کنند. اما در شرایطی که جنبش کمونیستی ایران چون هر زمان دیگری دچار ضعف و پراکندگی بود، قیام بهمن نیز لاجرم به چیزی جز یک انقلاب سیاسی نیم بند و حاکمیت عاجبان جدید سرمایه منجر نمیشد.

و جنبش شمس که خلقهای رژیم سرسوده، و حماسه‌آفرین میهن ما با وجود سالها سابقه‌ی مبارزاتی و رنج و شکنجه و زندان و کشتارهای دست جمعی، خود را با حاکمیتی رو در رو یافت که از همان نخستین روزهای پس از تمام تسلیم مردم را خیانتی بزرگ به اسلام، و توطئه‌ی امپریالیسم قلمداد کرد. پادکارها و مراکز ارتش منصور شاهنشاهی که به نیروی خود انگیخته‌ی مردم تقریباً منطقی شده بود، به ستاب تمام با زبازی شد. طمع سلاح مردم و ترمیم دستکاههای فرو پاشیده‌ی پلیس و ساواک سابق در صدر برنامه‌های حاکمیت جدید قرار گرفت. تعقیب و شکنجه و به بند کشیدن انقلابیون دگر باره و آیین بار در لباس شرعی دفاع از اسلام از سر گرفته شد. از آن پس، حاکمیت جدید کوشید با اتکاء به ارکانهای سرکوبگر ارتش و سپاه پاسداران کائوهای انقلابی ملینهای تحت ستم کرد، عرب، ترکمن و... را در نطفه خفه کند. در این میان خلق قهرمان کرد که خواستار ابتدایی ترین حقوق خود بود، مورد بیشترین و شدیدترین یورشهای ارتجاع قرار گرفت؛ قتل عام، کشتار دستجمعی انقلابیون کرد، غارت اموال، بنیادان روستاها و مناطق غیر نظامی گردننشین بصورت اموری روزمره و عادی درآمد. تلاش طبقه‌ی کارگر ایران بسترای تشکیل سازمانهای طبقاتی خود (شوراها، اتحادیه‌ها و...)، که پاره‌ای از آنها در طول مبارزه‌ی

پیش بسوی تدارک انقلاب سوسیالیستی

مردم زحمتکش ما علیه حاکمیت وابسته به امپریالیسم شاه شکل گرفته بود، در نخستین گامهای خود، با اقدامات سرکوبگرانه‌ی حاکمان تازه بقدرت رسیده مواجه شد و در نتیجه با سن زودی طبقه‌ی کارگر از حق داشتن سازمانهای صنفی - سیاسی خود یکسره محروم شد. همزمان با بسراه افتادن تئاتر تسخیر سفارت آمریکا، شورای انقلاب، قانونی بتمویب رساند که بنابر آن کارگران اعتصابی و متحصنین به اتهام شرکت در اقدامات ضد انقلابی در دادگاهها به شدیدترین مجازاتها محکومیت می یافتند. در کنار اینها، تظاهرات بیکاران، دکه داران، میادان گرسنه و زنان حق طلب بخون کشیده شد. دفاتر و مراکز سازمانهای انقلابی مورد وحشیانه ترین حملات باندهای سیاه، چاقو داران و حامیان حکومتی آنان قرار گرفت و یکسره بسته شد. هر روزنامه یا نشریه‌ای که در بازی قدرت میان دو جناح حاکم جانب یکطرفه را به ضرر دیگری نگرفت، بضرر ارتجاعی ترین قوانین مطبوعاتی به تعطیل کشیده شد. رادیو و تلویزیون و سایر رسانه‌های هنگامی به دستگامی برای تحمیل و فریب مردم و جنگ جناحی علیه جناح دیگر بدل شد.

کارگران انقلابی و کمونیست از کارخانه‌ها و سازمانهای صنفی - سیاسی خود رانده شدند و شوراها و فرمایشی اسلامی بجای شوراها واقعی نشست. اخراج و ضرب و شتم معلمان و دانش آموزان انقلابی ابعاد گسترده و بی سابقه‌ای بخود گرفت. از سوی دیگر مردم زحمتکش ما که با سرنگونی دیکتاتوری خونریز شاه تداوم مبارزه با امپریالیسم و سرمایه‌داری را چشم داشتند، رفته رفته به ماهیت حاکمان جدید پی میبردند و اعتماد اولیه‌ی خود را نسبت به "حقانیست" آن از دست میدادند. روند توهم زدایی به اوجهای جدید رسیده بود. در این هنگام حزب جمهوری اسلامی و شرکاء که حاکمیت خود را با اوجگیری روزافزون نارضایی مردم و قدرت یابی جناح مقابل در معرض خطر جدی میدید، نمایش اشغال سفارت آمریکا را با هیاهوی بسیار بعنوان مبارزه‌ی ضد امپریالیستی جار زد. اشغال سفارت این امکان را به خرده بورژوازی داد که از سویی قدرت رو به ضعف خود را تحکیم بخشد و بورژوازی باصلاح لیبرال و دولت موقت را (که اکثریت اعضای آن ناگهان! جاسوسان امپریالیسم آمریکا از آب در آمدند) موقتاً از مدار قدرت دور کند و از سوی دیگر روند توهم فزایی مردم را تداوم بخشد.

اما از آنجا که هر دو جناح حاکم هدفی جز بازسازی نظام درهم شکسته و بحرانی زده‌ی سرمایه‌داری ایران در سر نداشتند و نیز از آنجا که مبارزه‌ی ضد امپریالیستی در عصر کنونی جز از طریق درهم کوبیدن نظام سرمایه‌داری و استقرار حاکمیت زحمتکشان امکان پذیر نیست، دیری نیامد که دامنه‌ی نارضایی دیگر باره گسترش یافت و حاکمیت را در بحرانهای سیاسی - اقتصادی عمیقتری فرو برد. در این میان هر یک از جناحهای حاکم کوشید تا جناح مقابل را بیشتر در تنگنا قرار داده و اصلی ترین اهرمهای قدرت را در اختیار بگیرد. در عین حال نیروهای انقلابی و کمونیست با آنکه از طلسم دیر پای تشنت، پراکندگی و گنج سری سیاسی خلاصی نیافته بودند، با این همه کوشیدند که نارضایی مردم را که به جریانات فوق ارتجاعی بختیار و سلطنت طلبان خائن گرایش می یافت به مجاری انقلابی سوق دهند. تداوم بیگیرانه و مستمر این حرکت بی تردید به مرگ حتمی نظام می انجامید؛ و چنین شد که پاسداران سرمایه و ارتجاع اشغال مراکز فعالیت چپ و دانشگاهها و کشتار بیرحمانه‌ی دانشجویان حق طلب را به "روز حاکمیت دولت" تعبیر کردند. و چنین شد که جنگ ارتجاعی ایران و عراق که برای زحمتکش دو کشور شمره‌ای جز خاکستر نشینی، فقر، بیماری، آوارگی، گرانی کبرشکن از زاق عمومی و مرگ و نیستی نداشت وسیله‌ای شد تا حاکمیت در سایه‌ی آن مواضع از دست رفته‌ی خود را باز یابد و پایان یکی از فریب آمیزترین دروغهای تاریخ - گروگانگیری - را بعنوان "پیروزی بزرگ است مستضعفان ایران بر استکبار جهانی" جلوه دهد.

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه‌داری نیست

فدائیان خلق که تا پیش از قیام با طرح تزویر و تزویر "حاکمیت خلق" و طرح تلویحی جسده و اخذ فدیکتاتور خود را به دنبال روی از بورژوازی محکوم کرده بودند، در فردای قیام تحکیم دموکراتیک دولت بزرگان را وظیفه‌ی خود شمردند. بلافاصله پس از اشغال سفارت، فدائیان صلی جنگ علیه "لیبرال" ها را در دادند و همزمان با جنگ ایران و عراق به برکت سیاستهای ارتجاعی و ضد انقلابی کمیته‌ی مرکزی فدائیان "اکثریت" سخن اعظم این نیرو عملاً به انحلال سیاسی و تشکیلاتی خود در حاکمیت سرمایه‌داری حاکم دست زد و بصورت کارگزار بی حیره و مواجبارتجاج درآمد. پرمدمداران ساززه علیه با اصطلاح متنی چریکی که روزگاری از فرط نفرت از مبارزه‌ی مسلحانه، در عراق اکتونومیم فرو رفته بودند، اینک در هر گام واقعی خود پس از آنکه بنا بر با صدای بلندتری شعار "هروچه‌چپ‌تر بهتر" را سر میدادند، به ناکهان از راست به چپ بر آورده‌اند. روشن است که در این شرایط چپ انقلابی به ناچار باید برای مقابله با موج فزاینده‌ی سرکوب رژیم از سویی و حاکمیت بورژوازیسم و ابورتونیسیم پوسته‌ی فرقه‌گرایی خود را به کنار زده، برای وحدت نیروهای انقلابی راه اصولی ساززه‌ی ایدئولوژیک و بسوند با جنبش طبقه‌ی کارگر را در پیش گیرد.



اکنون در آستانه‌ی دومین سالگرد قیام نکوهمند بهمن حاکمیت ارتجاعی کنونی با ترمیم و بازسازی دستگاه‌های سرکوبگر ارتش، پلیس، ژاندارمری، سازمان امنیت (ساواما) و ایجاد سپاه پاسداران و اعاده‌ی حیثیت از تیساران آبرو باخته و خودفروخته ارتش شاهنشاهی، بکار گرفتن کودکان دیگر باره و اینبار در سایه‌ی رنگ باخته‌ترین احساسات شورشیستی بخشی از مردم ناآگاه، خلق بی‌باخاسته‌ی کرد را از زمین و هوا آماج گلوله‌های آمریکایی و اسرائیلی "ارتش تطهیر یافته‌ی اسلامی" قرار داده است.

۱. در آستانه‌ی دومین سالگرد قیام، مردم زحمتکش ما از یاد نمیبرند که همین ارتش ضد خلقی به دستبازی و معاونت پاسداران مزدور ضد انقلاب کشتار عام مردم فهومان ترکمن صحرا، نقده، خرمشهر، سریز و کردستان را وظیفه‌ی مقدس و شرعی خود شمرد و در سایه‌ی خیانت و سازش "اکثریت" کمیته‌ی مرکزی فدائیان خلق شوراهای دهقانی ترکمن صحرا و دیگر مناطق را از میان برداشت.

در آستانه‌ی دومین سالگرد قیام بهمن، کارگران و زحمتکشان ما بیاد می‌آورند که هر جا سخنی از احقاق حقوق مسلم و ابتدایی آنان در میان بود، هر جا سخن از تشکیل شوراهای واقعی، حق اعتصاب و تحمض و اعتراض به سیاستهای ضد کارگری رژیم، تدوین قانون کار بوسطنی خود کارگران، دریافت اجاقه دستمزد در قبال افزایش ساعات کار در زمان جنگ، حق بیمه‌ی درمانی و اجتماعی و جر این‌ها بسیار آمد، پاسداران ضد انقلاب، پاسداران نظام ستم طبقاتی، پاسداران سرمایه‌داری سران زده و محکوم به نابودی حاکمیت کنونی برای سرکوبی کارگران حتی لحظه‌ای تردید به خود راه ندادند.

در آستانه‌ی دومین سالگرد قیام بهمن، مردم ما شاهد آنند که حاکمیت که در وحشت مرگ به سر میبرد، برای سرپوش گذاشتن بر جنایات بیشمار خویش در چار گوشه‌ی این سرزمین از بنسند نرسته، پس از سلب ابتدایی ترین حقوق دموکراتیک مردم، سرکوبی مطبوعات مترقی و چپ با بردن لایحه‌ی ممنوعیت فعالیت سازمانهای انقلابی به مجلس شورای اسلامی می‌رود تا تتمه‌ی دستاوردهای

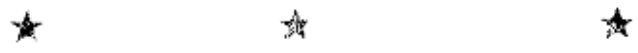
هر دو جناح حاکم دشمن زحمتکشان، حامی سرمایه‌دار

قیام بهمین را بیکره از میان بردارد.

در آستانه‌ی دومین سالگرد بهمین خونین، زه ان ها و شکنجه‌گاههای رژیم متنفور شاهناهایی که بدست توانای زحمتکشان ایران کشوده شد و فرار بود نه "موزه"ی جنایات شاه و اربابستان امپریالیستین بدل شده، اسک بصورت "بخشی گناه" جنایات دولتمردان جمهوری اسلامی درآمده و انباشته از زندانیان سیاسی انقلابی و کمونیست است.

در آستانه‌ی دومین سالگرد قیام بهمین، پرسنل انقلابی ارتش بیاد میآوردند که هر کوشش کوشش برای ایجاد شوراهای سرمایه‌زبان، درجه‌داران و افسران جزء برای مقابله با شیوه‌های فاشیستی و ارتجاعی فرماندهان سرسپرده‌ی ارتش، با سرکوب، بازداشت و اخراج مواجه شد.

در آستانه‌ی دومین سالگرد خیزش انقلابی بهمین، مردم زحمتکش ما بخاطر میآوردند که کسب تلاشهای انقلابی دانشجویان و استادان مترقی با حمایت سازمان‌های انقلابی با بسیج همه جانبه سازمان یافته‌ی قشونهای رسمی و غیررسمی ارتش و جماعت‌داران پاسدار جنیل و تاریکی روبرو شد و افتخار سیاست‌های ارتجاعی حاکمان کنونی در طول جنگ و کمک به مردم جنگ‌زده به فعالیت "ستون پنجم" موهوبی دشمن تعبیر شد.



این همه، اما چه چیز را یادداشت می‌نمایند؟ بخشهای وسیعی از مردم ما انتظار تغییرات بنیادین اجتماعی را داشتند. لیکن جزء کشتار، سرکوب، فقر، بی‌خانم‌ها، اعدام، شکنجه، بیماری، گرسنگی، و فقدان کمترین امنیت آرام را به نصیب می‌کردند. اما دیر نیست روزی که با یک رمای نیروشاربا حاکمیت سرمایه‌داری ارتجاعی و امپریالیست جهانی در وجهه و جدایی سرزمین را بدل‌لرزه درآورد که: "انقلابی دیگر نماند".

این همه، در برابر نیروهای جدید و انقلابی و ناپاک مرموز را قرار میدهد که کوتاه‌نمایی از انجام هر یک از آنها در آستینای نزدیک و باطن زودی پیامدهایی بمراتب و خیم‌تر از سال‌های ۲۵-۳۲ در پی خواهد داشت.

در شرایط حاضر که بنسبت هر یک از مملوهای حاکم بیدرتک‌کار را نه تلخ و نغم نیروهای انقلابی و زحمتکشان خواهد کشتاد، وظیفه‌ی اساسی نیروهای انقلابی می‌باشد افتخار همه جانبه‌ی سیاستهای ارتجاعی، ضد کارگری هر دو جناح حاکم و رژیم گسترده علیه هر دو روی این بکهای فریب، سازماندهی مستقل طبقه‌ی کارگر و مردم زحمتکش، گسترش مبارزه‌ی آبدولوزیک در درون طبقه‌ی گسترده نیروهای حاکم انقلابی و از آنها گرسن برای وحدت آن ها و نیز آمادگی همه جانبه و اساسی برای مقابله با اقدامات سرکوبگرانه‌ی آتی حاکمیت باشد. کوشش در راه تحقق آرمانهای والای زحمتکشان شهید قیام خونین بهمین، بگانه راه رنده نگهداشتن یاد و راه این شهیدان به خون خفتگی خلق است.

- ★ زنده باد قیام سلحشاهی بهمین!
- ★ پیش سوی حفظ و گسترش دستاوردهای قیام بهمین!
- ★ برگ بر امپریالیسم جهانی سرکردگی امپریالیسم امریکا!
- ★ پیش سوی تدارک انقلاب سوسیالیستی!

سازمان وحدت کمونیستی

۱۳۵۹/۱۱/۱۶

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان، انقلابی دگر باید